

## سکوت

### دیده ها و شنیده های خیابانی:

دو روز نبرد بی امان خیابانی ترس معترضین را از بین برده بود. مردم هر کجا در دسته‌های چندتایی جمع می شدند و شعار می دادند و با حمله پلیس ضد شورش از حمایت و همراهی یکدیگر ناامید نبودند. جمعیت حتی در حالی که می‌گریخت شعار "مرگ بر دیکتاتور" را فراموش نمی‌کرد. مردم در حال فرار اتوموبیل ها را تشویق می کردند فریاد خود را با بوق زدن نشان دهند. سرکوب عریان جایی را برای سکوت هیچ کس باقی نگذاشته بود حتی اتوموبیل‌ها. شهر بغضش را فریاد می‌کشید.

اما از روز دوشنبه سیاست سکوت سبز موسوی در خلا رسانه ای دهان به دهان چرخید تا خیل ستیزگران خیابانی را به سکوت وادارد. نخستین بار روز ۲ شنبه بود که در میان تظاهرات میلیونی از نیمه راه لیدرها فریاد می زدند "ساکت" جمعیت که با فریادهای خود مردم بسیاری را از خانه و محل کار و خیابان به سمت خود فراخوانده بود وادار به سکوت شد اما مدت زیادی نتوانستند جمعیت را ساکت نگه دارند. مردم که از دیدن قدرت خود به وجد آمده بودند و باور کردند که با قدرت خود پلیس را خلع سلاح کرده‌اند سکوت را تاب نیاورد و شادمانه شعار می‌داد. پس از تیر اندازی وحشیانه پایگاه بسیج به مردم جمعیت خشمگینانه تا پاسی از شب در خیابان شعار داد. آن شب تهران تا صبح سکوت نکرد.

روز بعد تلاش لیدرها برای سکوت سازمان یافته تر بود و با پخش پلاکاردهایی چون

"سکوت بر گلوله پیروز است"

"سکوت سرشار از ناگفته هاست"

"سکوت از رضایت نیست"

جمعیت را به سکوت واداشت و با پخش این ادعا که دیشب اگر سکوت می کردیم کسی کشته نمی شد جمعیت را بیش از پیش در کنترل خود گرفتند و مخالفین سکوت را احمدی نژادی خواندند. تظاهرات چندصد هزار نفری به گردهمایی بدل شد. اما جمعیت در راه بازگشت در میدان ونک به نیروهای بسیج که جشن شان در میدان ولیعصر پایان یافته بود رسید دیگر سکوت خواهان نتوانستند جلوی خشم مردم از وقایع چند روز گذشته را بگیرند و با چنان جسارت و خشمی شعار می داد که نیروی انتظامی حاضر در میدان جرات دخالت نداشت. جزئیات درز کرده فاجعه کوی دانشگاه و مفقودین آن نیز این حقیقت را مسجل کرده بود که نیروی انتظامی جاده صاف کن بسیجی های لباس شخصی است. فرمانده میدان مرتب به مردمی که ددمنشی پلیس را در روزهای اخیر دیده بودند بحث می کرد و تلاش داشت آن ها را قانع کند آن ها هیچ کاره اند. به صراحت به مردم اطراف که تنها از پلیس انتظار حمایت داشتند گفت که هوا رو به تاریکی است و او و مامورانش دیگر مسئولیتی ندارند. حاجی و مامورانش میدان ونک را ترک گفتند. بسیج ماند و خیل جمعیت.

به ناگاه حمله ای در گرفت که بی شباهت به جنگ نبود. تیرانداری، باتوم، چاقو این جماعت به هر سلاحی مسلح بود. آن ها که خط مقدم بودند زخمی ها را عقب خط می فرستادند دختر خردسالی همانجا جان داد. جنازه ها دریده شده بود. مردم تمام تلاش خود را کردند که حتی جنازه ها به دست آنان نیفتد. بر طبق اخبار غیر رسمی ۳۳ نفر آن شب با شلیک گلوله و ضربات باتوم جان باختند و بسیاری نقص عضو شدند.

و باز چهارشنبه سکوت طلبان منسجم تر شدند. هرچه ضربات سهمگین تر سکوت طلبان با وقاحت بیشتری برای کنترل اضاع سیاست خود را ترویج کردند. و پنج شنبه نیز به همین منوال در میدان توپخانه گذشت جمعیت بسیاری معترض این پیک نیک آمدن های هر روزه بود اما لیدر ها می گفتند امروز آخر ما این جا متحصنین اما در برابر این سوال که چطور این همه جمعیت به جای این که مقابل وزارت کشور، مجلس، شورای نگه بان یا رهبری متحصن شوند به میدان توپخانه آورده شدند حرفی نداشتند. اعتراضات میان جمعیت گسترده تر شد مردم که چند روز بود فریادهای شعار ندهید را می شنیدند دیگر فریاد حرکت نکنید را تاب نیاورد و به حرکت در آمدند و تا انقلاب پیش رفتند.

اما سیاست سکوت در خیابان و فریاد روی پشت بام را همین جمعیت سکوت پیشه در محله‌های خود و گروه‌های محلی حنثی می‌کند. مردم خارج از گردهمایی‌ها سکوت آن‌ها از نوع سبز را در پیش نگرفتند. صدای کوکتولمولوتف‌ها و نارنجک‌های دستی گواه این ادعاست. محله‌ها و شهرک‌ها همچنان در حال مقاومت اند. شهرکی راه‌های ورودی‌اش را با کامیون‌های شن و ماسه می‌بندد و تا صبح شعار می‌دهند. در میدانی مردم به یک باره بر لباس شخصی‌ها هجوم می‌برند. شب که شهر به دست نیروهای لباس شخصی می‌افتد و میدان‌های اصلی را قرق می‌کنند تمام اتومبیل‌ها بوق می‌زنند مردم بسیاری جمع می‌شوند حتی اگر کاری نمی‌کنند می‌ایستند تا اگر شده جواب یک بسیجی را بدهند و بعد به خانه برگردند. فط کافیس‌ت یکی شعار دهد تا محله‌ای طنین فریادش خواب سکوت طلبان خفته را مشوش کند. وقت سکوت ایران گذشته است.

## گزارش ارسال برای نشریه دانشجویی بذر

### سکوت خفقان است!

آنهاییکه مرا می‌شناسند می‌دانند که «محبوبیت» دغدغه من نیست. بنابراین نظرات خود را صریحاً مطرح می‌کنم حتی اگر مورد نفرت کسانی قرار بگیرم که معمولاً تحت تاثیر امواج عمومی قرار می‌گیرند. اولاً من جزو «تحریمی‌ها» هستم و به میرحسین و یا کس دیگری رأی ندادم.

اما همچون دوستانم و بقیه مردم ایران از تجاوز و قیحانه‌ی کودتاچیان به حقوق دمکراتیک مردم آزرده و عصبانی‌ام. بنابراین جای من در کنار مردم ایران است و به همین خاطر در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کنم و قرار ماندن در خانه را ندارم.

اما از خود سوال می‌کنم که پیشبرد این سیاست «سکوت» دیگر چه صیغه‌ای است؟ بغیر از آنست که سکوت و تکصدایی نتیجه تحمیل خفقان بر یک جامعه است؟ بغیر از آنستکه اکثریت ۱۹ میلیون نفری که به میرحسین رأی دادند، به علت قول‌هایی بود که او خفقان را خواهد شکست و حقوق دمکراتیک مردم را به ایشان باز خواهد گرداند؟ پس چرا در کنار شعار مرکزی «رأی من کجاست؟» مردم نباید شعارهای خواسته‌های خود از قبیل آزادی بیان و قلم، آزادی اجتماعات و اعتراض، آزادی تجمع و حزب، و دیگر خواسته‌های صنفی و سیاسی خود، و از همه مهمتر آزادی زندانیان سیاسی را مطرح کنند؟ چرا میرحسین و عواملش می‌خواهند سکوت و خودسانسوری را به مردم تحمیل کنند و به بهانه «وحدت کلمه»، آنها «کلمه خاموشی»، مردم را به خود خفقانی دچار سازند؟

پاسخ به این سوال‌ها را باید با در نظر گرفتن حقایق تلخ توضیح داد. میرحسین همواره حکومتی بوده است و هنوز هم می‌گوید برای حفاظت از نظام سیاسی ایران به میدان آمده است. نظامی که سپاه و محمود احمدی‌نژاد با

«تند روی» و سرکوب و ندانم‌کاری در معرض سقوط قرار داده‌اند. میرحسین و یارانش از خود سوال می‌کنند که مگر بغیر از آنست که در بهترین حالت، این مبارزات و فشارهای مردمی باعث شکستن کودتا و برقراری ریاست جمهوری میرحسین خواهد انجامید؟ آیا آنوقت آنها خواهند توانست در مقابل خواسته‌های دمکراتیک و آزادی‌های بدست آمده از طریق مبارزات مردمی نظامشان را حفظ کنند؟ آنها با خود می‌اندیشند که اگر مردم، بغیر از روی کار آمدن میرحسین بتوانند خواسته‌های صنفی و سیاسی خود را نیز به کرسی بنشانند، دیگر اثری از نظام تضمین‌کننده‌ی قدرت‌شان نخواهند ماند؟

این واقعیت را نیز باید در نظر گرفت که قبل از کودتای سپاه و احمدی‌نژاد و خامنه‌ای، همین‌ها با همکاری شورای نگهبان و دیگر نهادهای حکومت استبدادی و همین ۴ کاندید، علیه تمام کسان دیگری که می‌خواستند کاندید ریاست جمهوری شوند، کودتا کرده بودند؟ میرحسین و عاملانش هرگز آزادیخواه و دمکرات نبوده‌اند و با تحمیل سیاست سکوت می‌خواهند مبارزات مردمی را در حد یک عامل فشار به سپاه و رهبری و به قدرت رسیدن خودشان نگاه دارند. و نگذارند این مبارزات به بازپس‌گیری حقوق دمکراتیک مردمی بیانجامد.

به هر حال من و دوستانم در کنار مردم خواهیم بود و تا زمانیکه اکثریت این مردم خواهان «سکوت» هستند، سکوت خواهیم کرد. اما همراه خود پلاکارهایی را خواهیم برد که بر روی آن به درستی نوشته شده: «سکوت خفقان است، مرگ بر دیکتاتور!»

## این نوشته یک دانشجوی پزشکی است.

سلام

کاری به بحث هایی که تا اینجا شده ندارم چون نه توان بحث دارم نه تحمل اینهمه ندیدن واقعا متاسفم از شرایطی که این روزها می بینم. من !و نشنیدن

دانشجوی پزشکی هستم. دیشب اورانس یکی از بیمارستان های اصلی ما قیامت بود. در من فقط چیزهایی رو که به عینه دیدم رو میگم. من بشن اونقدر زخمی بوده که به تمام بیمارستان ها که قرار بوده تمام مجروح ها به بیمارستان های بقیه الله و بیمارستان های ارتش برده حالی بیمارستان گریه بیمارستان ما فوت شدند و ۲۸ زخمی تیر خورده بودند. تا صبح همه مسئولای دانشگاه تو سرر ریز شده. دیشب نه نفر تو کسی اسم و رسمشون رو بفهمه. به کسایی که حتی حرمت مرده رو نگه میکردند. جنازه های کشته شده ها رو با وانت بردند!!! حتی نداشتند گفت؟ نمی دارند چی میشه

بگیره کسی حق نداره با زخمی ها صحبتی کنه یا اطلاعاتی

به برخوردهایی که شده و اینهمه کشته اعتصاب کردند و تو محوطه بیمارستان صبح امروز استاداها و دانشجوها در اعتراض به برخورد زندانی شون کردند ولی نیروهای ضد شورش و لباس شخصی وارد جمع شده اند و در های بیمارستان رو بستند و جمع شده اند

قوی ترین طب اورژانس رو داره از دانشجوها خواسته که هرکسی که می تونه اونقدر اوضاع زخمی ها خراب هست که اورژانس ما که کنه. امشب مطمئنا اوضاع بدتر هم میشه بمونه و کمک

به تمام این جنایت ها چی میشه گفت؟

حتی از جنازه اش خبری نیست چی می تونید بگین؟ به خانواده پسر ۱۳ ساله ای که با گلوله کشته شده و

ظلم عظیمی هست که به مردم می کنند. دست هر بچه ۱۳ یا ۱۴ ساله یه باتوم دیگه بحث تقلب نیست. دیگه بحث دزدیدن رای نیست. بحث !تو سر و صورت یه عده خس و خاشاک!!! یه عده اوباش هست که بزنه

حالم خراب بشه. از اینکه یه عده دوست دارند چشم و گوششون رو ببندند و بگن که همین چیزهاست که باعث میشه از خوندن این بحث ها !آشکارا به مردم میشه اعتراض به خاطر دشمنی با نظام و رییس جمهوره!! نه! اعتراض مردم به ظلمی هست که اینهمه

و سیعلم الذین ظلموا

## از گذشته و از اکنون

برای برخی از ما که روزهای خشم و خروش ۱۸ تیر ۷۸ را نیز در خیابان ها تجربه کردیم و در کنار دیگر ستیزه گران پیشروی جامعه به رویارویی با پلیس و نیروهای لباس شخصی مشغول بودیم بحث ها و نظرات امروزی درباره هشدارهای اصلاح طلبان تازگی ندارد. از تجربه شخصی خودم می نویسم. در محوطه ی دانشکده ای در کنار خیابان اصلی یکی از شهرهای بزرگ ایران جمعی بزرگ در حال برگزاری بود. بلندگوها در دست انجمن اسلامی دانشجویان بود و شعارها از تهران برایشان ارسال می شد و آنها نیز شعارها را رهبری می کردند. جمعیتی که من در میان آن ها بودم شعارهای ارسالی از تهران را احمقانه می دانست و نه مطالبات اصلی دانشجویان و مردم معترض. پس ما شعارهای خودمان را می دادیم، شعارهایی که ریشه در تجربیات سهمگین دانشجویان بودن در يك دیکتاتوری داشت. اما عضو انجمن اسلامی که بر سکویی بالا رفته بود و بلندگویی او را از ما دیگر دانشجویان متمایز می ساخت انگشت اشاره اش را به سمت جمعیت ما دراز کرد و از پشت بلند گو

با خطابی نامشخص فریاد زد: من تو را می‌شناسم. تو بسیجی هستی و مأموریت داری تا با رادیکالیزه کردن شعارها بهانه لازم برای سرکوب را به پلیس بدهی (تو گویی پلیس و لباس شخصی های حکومت برای سرکوب به دنبال بهانه های منطقی می گردند). فریب آن اصلاح طلب آن روز موثر بود. عموم دانشجویان با شعارهای ما همراه نشدند و به شعارهای ارسالی از تهران دلخوش بودند. چند روز بعد قلع و قمع ها آغاز شد و چند ماه بعد از آن جنبش مردمی چیزی جز امیدها و آرزوهای سوخته بر جای نماند. آن جمعیتی که شعارهای اساسی مردم را می داد و به قول دانشجوی اصلاح طلب آن روز همدست با سپاه و نیروهای تندروی رژیم قلمداد می شد از اولین دانشجویانی بودند که سپاه و نیروهای لباس شخصی برای انتقام گیری به سراغ آنها آمدند. آنها از تحصیل، کار و زندگی شرافتمندانه محروم شدند، در حالی که رهبران آن روز انجمن اسلامی اکنون با مدارک دانشگاهی غربی در جیب به بخش مهمی از نخبگان سیاسی رژیم حاکم بدل شده اند. امروز نیز همان سیاست را برخی در پیش گرفته اند. آن جوانان عاصی را که در خط مقدم پیکار با دیکتاتوری از همه چیز خود گذشته اند را عوامل حاکمیت می خوانند. این خبر را از گزارش ویژه ی سایت گویا بخوانید:

« بر اساس یک گزارش موثق از ایران، جریاناتی که در روزهای اخیر به سرکوب اعتراضات مردم مشغولند با فرستادن اراذل و اوباش وابسته به خود عامدانه به آتش زدن و تخریب اماکن و اموال عمومی اقدام می کنند تا زمینه سرکوب نیروهای امنیتی را فراهم کرده و ضمناً امکان توجیه آن را برای افکار عمومی مهیا کنند. شاهدان عینی گزارش می دهند که این افراد که بعضاً دستبند و دستمال سبز هم به خود آویزان می کنند یکدیگر را می شناسند و با هم ارتباط مستمر دارند و بعضاً حتی بسیجی ها و لباس شخصی ها را هم می شناسند.

آیا آنها دوباره می توانند اکثریت مردم را فریب دهند؟ می بینیم که این بار چون می دانند هر شعاری را فریاد کنند در مقابل خواسته ها و مطالبات اکثریت مردم شعاری عقب افتاده و ارتجاعی است، این بار دهان همگان را می بویند میداد صدای سرکوب شدگان از حنجره معترضین خارج شود. « آرامش بر گلوله پیروز می شود » این شعار فریب امروز آنهاست. اگر دولت کودتایی خامنه ای- احمدی نژاد صدای مردم را در تمام رسانه ها سانسور می کند، سازشکاران و آدم خوب های حکومت صدای مردم را در دهان آنها سانسور می کنند. ما اما از دل تجربیات مبارزاتی جامعه برآمده ایم و در مقابل فریب ها و خیانت ها سکوت نخواهیم کرد. اینبار داستان دیگری است آقایان اصلاح طلب. اینبار جامعه تجربه ی خیانت های شما را در حافظه ی تاریخی خود آگاهانه و ناآگاهانه حمل می کنند. آنان که در مقابل نظام مسلح قیام کرده اند و شرافت جامعه را در پیکاری برحق می جویند ستاره های همیشگی این سرزمین اند.

<http://www.setizbakudeta.blogspot.com>

## مبارزات مردم علیه کودتای سپاه و رهبری

پوپولیسم در تحلیل:

دیدگاه پوپولیستی (تمام خلقی) حضور توده های وسیع مردم و دخالت ایشان در امور سیاسی و اجتماعی را تقدیس می کند و متوجه این نکته ی تعیین کننده نیست که مهمتر از حضور تعداد وسیع نیروهای مردمی در صحنه، جهت و کانالی است که این نیروی عظیم در آن شناور می شود. مثلاً تعریف کلاسیک فاشیسم، دیکتاتوری حکومتی ای را معنی می دهد که از طریق نیروهای وسیع مردمی اعمال شده و به جامعه تحمیل می شود. نمونه ی اینگونه حضور مردمی، حکومت های فاشیستی موسولینی در ایتالیا و هیتلر در آلمان است. دوران فاشیسم در ایران، سالهای ۶۰ بود که حکومت اسلامی از طریق توده های وسیع حمایت می شد و اکثریت خانه های سازمانی و تیمی از طریق مردم لو می رفتند.

از نیروهای رفرمیست که بگذریم، متأسفانه، بخشی از جمع های انقلابی، در چند روز اخیر، و ارائه تحلیل از وقایع مبارزه مردمی علیه کودتای سپاه و رهبری، نشان داده اند که هنوز گرفتار دیدگاه پوپولیستی (تمام خلقی) حاکم بر سازمان های چپ هستند. در گرفتاری به چنین دیدگاهی است که جمعی از کارگران صنایع خودروسازی ما که همواره دارای وسعت نظر و عمق بیشتری نسبت به دیگر گروه های فعال در جنبش کارگری بوده اند، حرکت جوانان و دانشجویان در این چند روز را «انقلابی» دانسته و بدینصورت خود را از تحلیل صحیح از دینامیک تحولات سریع این خیزش و مبارزه محروم کرده اند. مثلاً در اعلام موضعی، ایشان حرکت دسته جات جوانان و دانشجویان در

سطح خیابان های قبل از روز انتخابات را، با استناد به شعارهای ضد دیکتاتوری ایشان، «انقلابی» فرض کرده و این نکته که چنین حرکتی از طرف ستاد کاندیداهای اصلاح طلب برای جمع آوری آرا به نفع کاندیدای مورد نظرشان برنامه ریزی و پیاده می شد را در نظر نگرفته اند. اما واقعیت اینست که چند بار در طول مبارزات، جنبش مردمی علیه کودتا، سمت و سوی انقلابی به خود گرفت که با هوشیاری و تمهیدات رهبران اصلاح طلب، مهار گشت و به کانال لیبرالیزم بازگشت.

قبل از پرداختن به شرح تحلیلی وقایع، لازم می دانیم دو دیدگاه دیگری را که مانعی در مقابل ارائه تحلیل صحیح و در نتیجه تاکتیک های عملکردی هستند را نیز مطرح کنیم. اول دیدگاه آنارشیستی است که از موضع راست کاملاً منطبق با دیدگاه پوپولیستی بوده و می بینیم که طرفداران آن، بطور نمونه چپ های «یک میلیون امضا»، در عمل در میان سیل مبارزات مردمی غرق گشته اند. آنارشیست های چپ نیز با بهانه ی اینکه این مبارزات برای تقویت رژیم پارلمانی است، کاملاً موضعی پاسیو گرفته و خود را از این مبارزات کنار کشیده اند. دیدگاه دیگر، اما، از موضعی چپ، که هیچ عمل مردمی را بدون رهبری حزب طبقه کارگر و کمونیست ها، انقلابی نمی دانند، در عمل، در کنار آنارشیست های چپ، در پاسیفیسم به سر می برند.

### «سیاست تحریم»:

از چند روز قبل از ۲۲ خرداد کاملاً مشهود بود که سیاست تحریم انتخابات، علیرغم پیروزی مطلقش در انتخابات شوراهای ۸۰ و مجلس هفتم، و موفقیت نسبی اش در ریاست جمهوری ۸۴ و مجلس هشتم، با شکست مواجه شده است. گو اینکه کودتای سپاه و رهبری نشانگر صحت ادعاهای معتقدین به تحریم انتخابات بوده است، اما، شرکت قریب به سه چهارم از مجموعه دارندگان حق رأی در انتخابات، نشاندهنده ی آنست که صرفاً صحت کلام و منطق، تعیین کننده ی موفقیت یک سیاست و تاکتیک نبوده، بلکه، وسعت تبلیغ و ترویج و داشتن نفوذ کلام در میان توده ها، نقش تعیین کننده ای را بازی می کند. مثلاً رفقای ما در این مدت تنها توانستند ۵۰۰۰ نسخه از بیانیه مشترک تحریم را تکثیر و در دو استان و ۴ شهرستان پخش کنند. و یا جمعاً در کمتر از ده نقطه شهر به دیوار نویسی اقدام نمایند. مطمئنیم که گروه های دیگر امضا کننده ی این بیانیه نیز امکانات و موفقیتی بیش از ما نداشته اند. مسلماً با چنین سطحی از تبلیغ، نمی توان انتظار پیشبرد و موفقیت یک سیاست را داشت. چرا که اکثر معتقدین به «سیاست تحریم» در سالهای قبل، نیروهای لیبرال رادیکال بودند که این بار تصمیم به شرکت در انتخابات گرفتند. شکست سیاست انقلابی «تحریم فعال» برجسته کننده نیاز و ضرورت مبارزه طبقاتی به یک ستاد منظم، منسجم، و دارای امکانات مادی تبلیغات وسیع کمونیستی است که بتواند این کلام صحیح بر مبنای منطق علمی و تحلیل درست را به گوش اکثریت مردم، بویژه طبقه کارگر برساند.

### نگاهی به شرح وقایع:

در شب انتخابات بسیاری از مردم که با گذراندن یک روز انتخاباتی و باور به پیروزی کاندیدایشان (موسوی) به خواب رفته بودند، نتایج رسمی انتخابات با رأی ۶۸ درصدی احمدی نژاد اعلام شد و تا صبح نیز این نتیجه حفظ و بعنوان نتیجه رسمی از طرف وزارت کشور اعلام گشت. از آنجاییکه پیامک ها و شبکه جهانی اینترنت قطع شده بود، بسیاری از رأی دهندگان خبر «پیروزی» احمدی نژاد را بدون زمینه ی قبلی در روزنامه ها و یا گزارشات تلویزیون های ماهواره ای صدای آمریکا و بی بی سی شنیدند. در حله نخست، در کوچه و بازار، حالت سکوت همراه با بهت و حیرت مردم را می شد احساس کرد. نگاه های ایشان استفسارآمیز از یک چهره به چهره ی دیگر میچرخید و در تلاقی نگاه ها، مردم، فقط سرهایشان را با افسوس تکان می دادند. اما آنهاییکه در منازل خود با گزارشات تلویزیون ها به ماجرا پی بردند، پیام موسوی را نیز شنیدند که «ما به این نتایج تسلیم نمی شویم» و از مردم خواست که از اقدامات کور و بی برنامه خودداری کنند. خبرها دهان به دهان می گشت و در ساعات بعدی، رفته رفته خشم و عصبانیت مردم از این تجاوز و قیحانه بالا گرفته و خونشان را به جوش آورد. این جوانان محلات و دانشجویان دانشگاه تهران و شریف بودند که تاب تحمل این تجاوز را نیاافته و با «کودتا» خواندن این اقدام ها، علیرغم توصیه های موسوی و ستادهای محلی اش، به خیابان ها سرازیر شدند. این اقدام در منشاء خود انقلابی بود. چرا که از کانال های توصیه ی رهبران اصلاح طلب و لیبرال های ستادهای انتخاباتی خارج گشته و بصورت خودجوش در چندین منطقه پایتخت شکل گرفت. بازداشت رهبران اصلاح طلب توسط نیروهای امنیتی نیز ثابت کرد که هیچیک از این حضرات در راه اندازی این اعتراضات نقشی نداشته اند. به همین دلیل نیز اکثریت قریب به اتفاق ایشان را پس از ساعاتی بازداشت و گرفتن قول همکاری در به آرامش کشاندن اعتراضات مردمی آزاد کردند. این دسته های چند نفره بودند که در مسیر به سرعت جذب نیرو کرده و به دسته های چند ده نفره و سپس چند صد نفره و آنگاه در میدان هایی چون ونک، فاطمی و هفت حوض به هزاران نفره رسیدند. و این دانشجویان بودند که شعار «مرگ بر دیکتاتور» را به شعار مرکزی تبدیل کرده و عملاً رهبری تظاهرات ها را به دست گرفتند.

اما جوانان گردانندگان ستاد انتخاباتی به رهبران و کاندیداهای خود گزارش می دادند که مردم از ایشان عبور کرده اند و اگر با خواسته های مردمی همراه نشوند، عاقبت محمد خاتمی را خواهند داشت که در سال های دوره ی دوم ریاست جمهوری اش با بی مهری و نفرت مردم روبرو گشته بود. پس رهبران اصلاح طلب، تصمیم به همراهی با مردم گرفته و گردانندگان ستادهای خود را بر آن داشتند که با پیوستن و جهت دادن تظاهر کنندگان به تجمع در مقابل ستاد مرکزی موسوی و روزنامه اعتماد ملی، سعی در گرفتن رهبری این جریانها کرده و بدینوسیله کنترل اوضاع را به رهبران اصلاح طلب حکومتی بازگردانند. در اینجا بود که رفته رفته، اقدام انقلابی و مستقیم مردمی، دوباره به کنترل و در جهت منافع اصلاح طلبان جریان یافت. به غیر از دانشگاه تهران و کوی دانشگاه که بر خلاف توصیه گردانندگان اصلاح طلب حکومتی تجمع کرده و شعارهایشان تا سطح «مرگ بر خامنه ای» بالا رفت، تا صبح دوشنبه ۲۵ ام خرداد، دسته جات جوانان و دانشجویان زیر رهبری این جریانها عمل کردند و فقط هنگامیکه شب به محله های خود باز می گشتند، با روشن کردن آتش و جنگ و گریز با نیروهای بسیج و انتظامی، انرژی اعتراضی خود را مستقلاً به کار می انداختند، اما محتوای این مبارزات تداوم همان شعارها و خواسته ها بود. بطور مثال، نیروهای اصلاح طلب به ایشان گفته بودند که با سر دادن شعار «الله اکبر» می توانند از سرکوب حکومتیان در امان بوده و به عنوان «مخالفان نظام» شناخته نشوند. ایشان نیز در زد و خورد های خیابانی و جنگ و گریز، در میان شعارهای خود، این شعار را نیز سر می دادند.

### باز هم سازش، باز هم خیانت:

برای درک بهتر از چگونگی تأثیرگذاری متقابل میان نیروهای درگیر، بهتر است جزئیات شکل سازمانی این اعتراضات را در تهران توضیح دهیم. متأسفانه گزارشات دقیقی از چگونگی پیشبرد اعتراضات در شهرستان ها نداریم، پس فقط می توانیم در مورد تهران بگوییم. امیدواریم تا رفقای حاضر در شهرستان ها نیز قدری از فعالیت های میدانی خود کاسته و به جمع بندی نظری تحرکات مردمی و اقدامات خود بپردازند و ما و دیگر فعالان کمونیست را نیز از این تجربیات بی نصیب نگذارند.

همانطور که گفتیم، پایه و بدنه ی اصلی اعتراض مردمی را دسته جات چند نفره و حداکثر چند ده نفره ی جوانان و دانشجویان تشکیل می دادند که رهبری ایشان، نوعی رهبری جمعی و بر مبنای همان روابط همسایگی و همسایگردی و هم خوابگاهی می باشد. اما هنگام تحرکات جمعی و توده های هزاران نفره و سراسری از سلسله مراتب سازمانی اصلاح طلبان تبعیت کرده و عموماً پیروی تصمیمات ایشان می باشند. چنین ساختاری هم توانایی تحرکات مستقل این دستجات، و هم امکان رهبری متمرکز را فراهم آورده است.

در صبح دوشنبه، و در پی دیدار موسوی و خامنه ای و قول رهبری مبنای رسیدگی به خواسته های کاندیداهای معترض، موسوی پیامی را برای معترضین فرستاد که به علت عدم صدور مجوز و غیرقانونی بودن آن، تظاهرات سراسری عصر آن روز را لغو کرده است. این پیام بر دسته جات محلی و دانشجویی که بعضاً در این جریانها کشته داده بودند گران آمد. خبرهای دقیقی از دانشگاه تهران داریم که دانشجویان بلافاصله با شعار «مرگ بر سازشکار»، «نه سازش، نه تسلیم، نبرد با دیکتاتور» و «برادر شهیدم راهت ادامه دارد» مخالفت خود را با چنین تصمیمی اعلام کردند و با تأکید به عدم مشروعیت «قانون کودتاگران» و بیان اینکه ما برای کاندیدای مشخصی نیستیم که مبارزه می کنیم، بلکه مبارزه ما علیه کودتاچیان است، بر برقراری این تظاهرات، علیرغم اعلام موسوی، اصرار ورزیدند. در این مقطع دوباره جریانها مردمی از کانال های اصلاح طلبان عبور کرده و جهتی انقلابی یافتند.

اما باز هم اصلاح طلبان برای بازیافتن رهبری و کنترل جریان اعتراضی، مجبور به تسلیم به خواست مردمی و همراه نشان دادن خود با مردم شدند. موسوی و کروبی ساعتی قبل از آغاز تظاهرات اعلام کرد که برای حفظ آرامش شرکت کنندگان، در تجمع شرکت خواهند کرد.

### تجمع میلیونی، جئی که از چراغ بیرون آمد:

تظاهرات دوشنبه عصر، بر خلاف انتظار شرکت کنندگان، به سرعت از ده ها هزار نفر به صدها هزار و طبق گزارشاتی به بیش از یک میلیون رسید. چنین تجمعی از مردم تنها در زمان جشن های سالگرد انقلاب به فرمان حکومتی و تبلیغات گسترده رسانه های داخلی صورت می پذیرفت. در صورتیکه تجمع دوشنبه عصر علیرغم عدم دریافت مجوز و تهدیدهای برخورد خشونت آمیز نیروهای سرکوبگر از طرف وزارت کشور، و سر در گمی بوجود آمده از پیامهای متناقض موسوی، بدون هیچ تبلیغات رسانه ای شکل گرفت. ویژه گی این تجمع شرکت کلیه گروه های سنی و شغلی مردمی بود که مسئولیت خطیر روشن نگاه داشتن موج اعتراضات را از روی دوش دانشجویان و جوانان برداشت و تداوم این مبارزات را تضمین کرد.

اینکه چنین تجمعی به چه شکل از اشکال سازماندهی مردمی بیانجامد، هنوز معلوم نیست و باید منتظر شد و دید، اما شرکت مردم در چنین تجمعی، و احساس قدرت مردمی ساطع از آن، ذخیره‌ی انرژی اعتراضی مورد نیاز استمرارش را بدان بخشید. مردمی که در آن جمع، قدرت جمعی خود را احساس کرده اند را دیگر نمی‌توان به فضای تنگ خود سانسوری و ترس از چند مامور برگرداند.

خبرهای امروز نیز نشاندهنده‌ی سرریز شدن این اعتراضات از کانال‌های مورد نظر و دلخواه اصلاح‌طلبان حکومتی است. مهندس موسوی، امروز، برای اولین بار پس از آغاز اعتراضات در کانال‌های تلویزیونی ایران ظاهر گشت و به مردم اطلاع داد که با درخواست مجوز وی برای تظاهرات امروز مخالفت شده است و از هواداران خود خواست تا در راهپیمایی‌های خیابانی شرکت نکرده و به دام «آشوبگران» نیافتند. این می‌تواند نشاندهنده‌ی پایان ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی باشد. بخصوص اینکه شورای نگهبان صرفاً با بازشماری آرا موافقت کرده و با درخواست باطل کردن نتایج و تجدید انتخابات مخالفت نموده است. البته این بیانگر پایان ظرفیت لیبرال‌ها بطور کل نیست، بخصوص با در نظر گرفتن ناتوانی مطلق کمونیست‌ها و انقلابیون، هنوز هم نیروهای لیبرال‌ها رادیکال‌چپ و راست در صف هستند که تا «تغییر رژیم» ظرفیت همراهی با مردم را دارا می‌باشند.

با این ترتیب به نظر می‌رسد که مبارزات مردم تداوم خواهد داشت و جایی که از چراغ بیرون آمده را دیگر نمی‌توان در فضای محدود استبدادی حبس کرد. به احتمال قوی کودتاچیان به برخوردهای بیشتر نظامی روی خواهند آورد، ولی با انرژی مبارزاتی‌ایکه احساس می‌کنیم، ممکن است گردهمایی‌های چندین هزار نفره‌ی سراسری قطع شود، اما، آنچنان که هر شب، پس از تجمعات سراسری ما شاهد جنگ و گریزهای محلی هستیم، دسته‌جات چند ده یا صد نفره‌ی محلی و پراکنده در تمامی نقاط شهر را به سختی می‌توان زیر کنترل در آورد.

## چه باید کرد؟

۱- فکر می‌کنیم که مبارزات مردمی آن چیزی که ما بارها به آن اصرار می‌ورزیدیم را به اثبات رسانده است. باید از خود سوال کرد که کجا هستند کسانی که نام «حزب» را به وجود خود آورده ساخته‌اند؟ «احزابی» که برای پوشاندن واقعیت عدم حضور و داشتن ریشه به مداحی جریانات خودبخودی می‌پرداختند و اینگونه نشان می‌دادند که وقایع مبارزات کارگری، زیر رهبری ایشان و به توصیه‌های ایشان به جریان افتاده است؟ چنین جریاناتی لیاقت‌سطور بیشتر را ندارند و همین دو جمله کافی‌شان می‌باشد. اینک عناصر کمونیست باید خود را از محدوده سکتاریسم‌تحمیل‌شده برهانند و تئوری‌هایی را که مانع اقدامات انقلابی ایشان در چنین شرایطی می‌باشد را دور بیاندازند. تئوری‌ایکه راهنمای عمل نباشد و بالعکس، توجیه پاسیفیسم و بی‌عملی باشد، تئوری انقلابی نیست. بیایید علمی عمل کرده و تمامی تئوری‌هایی که با واقعیات نمی‌خوانند را بیرون بریزیم.

۲- ما به هیچ عنوان هدفمان دخالت در جریان‌هایی نیست که به نفع این یا آن کاندیدا و یا حتی تجدید انتخابات مبارزه می‌کنند. پس رویکردی به سمت رهبران اصلاح‌طلب نداریم. همچنین، به دنبال تثبیت حکومت پارلمانی، در همکاری با لیبرال‌های رادیکال و خواهان «حذف رژیم» نیز نیستیم. اما مبارزات مردم را در هر مرحله از سازماندهی و آگاهی‌حمایت می‌کنیم. بهترین شکل این دخالت‌گری که با درجه ناتوانی ما در اثر گذاشتن در این شرایط همخوانی دارد، در سطح دستجات محلی و صنفی است. ما، که معمولاً انسان‌های معتبری در سطح صنف خود و محلات زندگی خود هستیم، باید در امور مبارزاتی این دسته‌جات دخالت کرده و راهنمای عمل‌شان باشیم. ما با درک صحیح از ظرفیت‌های گروه‌های مختلف لیبرال‌ها، قدم به قدم می‌توانیم نقطه ناتوانی هر یک از «رهبران» لیبرال‌ها را پیش بینی کرده و انرژی این دسته‌ها را با رهنمودهای مشخص و قابل‌اجرا، هدایت کنیم.

۳- باید کمونیست‌ها و هاله‌ی دور ایشان را در این دستجات بصورت غیر علنی به کار گیریم و با تشکیل هسته‌های کمونیستی، هدایت جمعی این دستجات را بعهده گرفته و با دیگر هسته‌ها در نقاط دیگر ارتباط برقرار سازیم.

۴- رفقای فعال در کارخانه‌ها نیز می‌بایست سعی کنند تا شرکت کارگران را از تک‌نفره و جداگانه در اجتماعات، به شرکت جمعی و متحدانه، با خواسته‌های صنفی و سیاسی مشخص خود تبدیل کرده و بصورت جمعی در راهپیمایی‌هایی‌های سراسری شرکت کنند. اینگونه است که حضور کارگران در این راهپیمایی‌ها و مبارزات، مستقل‌گشته و تضمین‌کننده‌ی استمرار و جهت‌گیری سازمان‌یافته‌ی تظاهرات‌ها و راه رسیدن به خواسته‌های صنفی و سیاسی‌شان می‌باشد. اینک شعارهای عمومی ضد دیکتاتوری و تخلف انتخاباتی و ضد کودتایی انحصار شعارها را به خود اختصاص داده‌اند. باید کارگران بدانند که حتی با شکستن دیکتاتوری فردی و شکستن کودتا و تجدید انتخابات به خواسته‌های خود نرسیده و باید از چنین موقعیت ضعف حکومتی استفاده کنند و با طرح شعارهای صنفی و آزادی‌های دمکراتیک، انحصار شعارها را بشکنند. تنها در اینصورت است که حتی در زمان عقب‌نشینی هیئت حاکمه در مقابل جناح رقیب و دیگر

اصلاح طلبان حکومتی، و اعلام پیروزی و دعوت این جناح ها از مردم به پایان تظاهرات ها، کارگران در صفوف متحد و مستقل و شعارهای مشخص خود، در میدان باقی مانده و استمرار مبارزات را در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری تضمین می کنند.

۵- ما با طرح «تحریم فعال» درست می گفتیم و اینک مردم آماده گوش دادن به منطق ما هستند. ما می گفتیم که در چنین نظامی رای مردم فورمالیته است و اگر به منافع حاکمیت و سرمایه داران نباشد، صندوق ها را به زباله انداخته و رییس جمهور خودشان را علم خواهند کرد. اینک باید به مردم توضیح دهیم که مگر خود موسوی چگونه به عنوان کاندیدا معرفی شد؟ بغیر از آنست که حکومت و رهبری و شورای نگهبان، قبل از این کودتا، با همکاری این چهار نامزد، علیه دیگرانی که می توانستند خود را کاندید بنمایند، کودتا کرده بودند؟ خواست موسوی تثبیت کودتای اول است. نه اعطای دموکراسی و حقوق مردمی!

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

پیش بسوی استقرار حکومت شوراها

بسوی انقلاب

## انقلاب شعله می کشد!

### اگر رهبران سازشکار بگذارند

### گزارشی از تظاهرات چهارشنبه ۲۷ خرداد در تهران

صبح روز چهارشنبه ۲۷ خرداد تهران حال و هوای غریبی داشت. هیچ گاه تهران را اینگونه آرام ندیده بودم. اما این آرامشی قبل از طوفان بود. حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر حدود ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران پشت درب دانشگاه تجمع کرده و شروع به شعار دادن کردند. دانشجویان به شکل دلخراشی شعار میدادند: دریدند دریدند کوی رو به خون کشیدند. آنها پلاکارد هایی حاوی شعارهای اعتراضی و نیز تصاویر به خاک و خون کشیده شدن کوی دانشگاه به وسیله عوامل حکومت ظلم و استبداد اسلامی را در دست داشتند و با خواندن سرود یار دبستانی و شعار ایرانی با غیرت حمایت مردم را به حمایت از اعتراضات دانشجویی جلب کردند. شعارهای آنها با ابراز احساسات مردمی که دستاویزشان را به علامت پیروزی بلند کرده بودند جواب گرفت. در همین جا اطلاعیه های تظاهرات هم پخش شد. میدان هفت تیر، ساعت ۵ بعد از ظهر.

حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر جمعیت زیادی در اطراف میدان هفت تیر تجمع کرده بودند. به محض حرکت اولین گروه از مردم به مرکز میدان جمعیت به شکل گسترده ای متشکل شد. هسته اولیه تظاهرات با حدود ۵ هزار نفر شکل گرفت. حضور جوانان به خصوص زنان و دخترانی که صورت خود را با نقاب و ماسک پوشانده بودند جلب توجه می کرد. ساعت ۵ جمعیت به راه افتاد و به سرعت مردم خیابان های اطراف را به خود جلب کرد به نحوی که نیم ساعت بعد از شروع تظاهرات نمی شد انتهای صف را دید. با رسیدن به میدان ولی عصر به راحتی مشد تشخیص داد که جمعیت به مرز یک میلیون نفر رسیده است. تظاهرات در سکوت کامل برگزار می شد اما پلاکارد های بیشماری در دست مردم بود. پلاکارد هایی با مضمون رای ما به عشق، آزادی و برابری نیز در میان مردم پخش شد. تعدادی از مردم که با قیچی کردن بخشی از شعار ان را به شعار آزادی و برابری تبدیل کرده بودند در ابتدای صف تظاهرات قرار داشتند. بر روی پلاکاردهای بی شمار مردم این شعار ها نقش بسته بود: مرگ بر دیکتاتور چه شاه باشه چه دکترا/ توپ تانک چماق دار دیگر اثر ندارد/ حکومت کودتا نمی خوایم نمی خوایم/ کشته ندادیم که سازش کنیم صندوق دست خورده شمارش کنیم/ احمدی به گوش باش ما مردمیم نه اوباش/ ان خس و خاشاک تویی پست تر از خاک تویی/ آزادی برابری/ من درد مشترکم مرا فریاد کن/ کوی دانشگاه به خاک و خون کشیده شد/ حکومت کودتا استعفا استعفا...

تظاهرات از میدان هفت تیر تا میدان آزادی تقریباً ۵ ساعت طول کشید و در این میان اقشار گسترده ای مردم به تظاهرات ملحق می شدند و جای کسانی که به علت خستگی یا طول مسافت از تظاهرات خارج شده بودند را می گرفتند. مردم در کنار خیابان یا روی پشت بام ها و یا سوار بر ماشین و اتوبوس با بلند کردن دستهایشان به علامت پیروزی با تظاهرات کنندگان اعلام همبستگی می کردند. موج جمعیت به حدی



بود که نیروهای سرکوبگر حکومت و چاقو کشان بسیج و حزب الله حتی در مقابل پایگاه‌هایشان هم جرات ابراز وجود در برابر مردم را نداشتند. در مقابل پایگاه مقدار بسیج حوالی میدان آزادی جمعیت توقف کرده و با بلند کردن دست و پلاکاردها اعتراض خود را نشان دادند اما ادمکش‌های بسیج و حزب الله حتی جرات نداشتند تمام قد روی دیوارها بایستند و فقط سر آنها پیدا بود. موج جمعیت به حدی بود که وقتی ابتدای صف به میدان ازادرسید بخش زیادی از مردم هنوز به دانشگاه شریف هم نرسیده بودند. در بین راه شعارهایی با رنگ سبز روی دیوارها نوشته می شد: ننگ ما ننگ ما صدا و سیمای ما. آزادی مساوات ابطال انتخابات.

ساعت نه و نیم شب جمعیت در میدان آزادی متمرکز شد اکثر مردم اصرار داشتند که شعاری داده نشود اما عده ای می گفتند اگر شعار ندهیم فردا می گویند که مردم در دفاع از ولایت فقیه به میدان آمده اند. شعارهایی از سوی آنها داده شد: موسوی موسوی حمایت می کنیم. احمدی به گوش باش ما مردمیم نه او باش. تظاهرات خوشیختانه بدون درگیری و کشته شدن مردم به پایان رسید در حقیقت این حضور میلیونی مردم بود که باعث شد جلادان مزدور خامنه ای حتی جرات نزدیک شدن به تظاهرات را هم نکنند. این تظاهرات غرور لگد مال شده مردم ایران را احیا کرد و پیام روشنی به سرکوبگران حاکم داد.

جنبش مردم ایران اگرچه در اعتراض به کودتای خامنه ای- احمدی نژاد و علیه تقلب آنها در انتخابات شکل گرفته است اما می تواند بی نهایت رادیکال تر شده و اساس ظلم و ستم در ایران یعنی حاکمیت دیکتاتوری سرمایه داری جمهوری اسلامی را نشانه بگیرد. اگرچه حضور اقشار گسترده مردم و کارگران در این تظاهرات محسوس بود اما پیوستن طبقه کارگر در قالب اعتصابات عمومی به این جنبش می تواند رادیکالیزم آن را چندین برابر کند. ناگفته پیداست که حضور انقلابی طبقه کارگر منافاتی با تظاهرات آرام و بدون خونریزی ندارد. طبقه کارگر با حضور خود نباید اجازه دهد که انقلابی که شعله می کشد به وسیله بعضی رهبران سازشکار خاموش شود.

زنده باد مبارزه متحد مردم ایران علیه حکومت کودتا

زنده باد آزادی و برابری

«آوانگارد»